**به آموزش اعتقاد دارم  
  
گفتگو با:‌رضا مستاجران**

چهره‌هایی كه با عشق و اعتقاد و میل باطنی، بی‌هیچ‌گونه چشمداشتی به حرفه حسابداری كشور خدمت كرده‌اند، انگشت‌شمارند؛ شواهد نشان می‌دهد كه رضا مستاجران نیز از رهروان این راه است.  
رضا مستاجران در تحولات مهم حرفه حسابداری ایران پس از انقلاب حضوری موثر داشته است؛ در بازگشایی دانشكده حسابداری شركت نفت،‌تشكیل جامعه حسابداران رسمی ایران و توسعه سازمان حسابرسی. وی مدیری توانمند در شناخت فرصتها، بسیج نیروهای سازمان و ایجاد هم‌افزایی است.  
  
**حسابرس  
این شماره مجله حسابرس به موضوع «آموزش حرفه‌ای مستمر» اختصاص دارد و شما سهم چشمگیری در آموزش حسابداری کشور داشته‌اید. از این که دعوت مجله را برای گفتگو پذیرفتید و فرصت دادید تا خوانندگان ما، به‌ویژه جوانها، با تحولات مربوط به توسعه حسابداری کشور آشنا شوند، سپاسگزاریم.  
در اولین سئوال باید موضوع بازگشایی دانشکده حسابداری شرکت نفت را مطرح کنم. دانشکده حسابداری شرکت نفت که نقشی پررنگ در تربیت حسابداران حرفه‌ای کشور داشت بعد از انقلاب در دانشگاه علامه طباطبایی ادغام شد. کوششهای شما که موجب بازگشایی این دانشکده شد، نقطه عطفی بود برای بازیابی اهمیت رشته حسابداری در کشور. جزئیات آن را از زبان خودتان بشنویم.**  
**مستاجران**   
من به آموزش اعتقاد دارم. فکر می‌کنم آموزش، به‌طور عام، باید در جامعه همه‌گیر بشود، تجربه جهانی نشان می‌دهد تا زمانی که این امر، در جامعه نهادینه نشود، جامعه نمی‌تواند پیشرفت منظم و سریعی داشته باشد؛ چه در زمینه‌های عام مثل روابط اجتماعی، مسائل شهروندی، رانندگی و چه در موارد خاص مثل موضوع‌های تخصصی و فنی و حرفه‌ای. این مفهوم در آموزه‌های فرهنگی ما زیاد مطرح شده است، از جمله این عبارت که به پیامبر ما منسوب است که «ز گهواره تا گور دانش بجوی».  
یکی از دوستان من که رئیس یکی از شعب بانکهای بزرگ بین‌المللی است تعریف می‌کرد که بانک، سالانه بیش از دو میلیارد دلار خرج بهبود روشها و آموزش نیروی انسانی می‌کند که این نشان می‌دهد آموزش در سازمانهای طراز اول جهان چه اهمیت و چه بازدهی دارد. آموزش باید در همه سطوح و پیوسته باشد. با توجه به این که روابط تجاری روزبه‌روز در حال تحول است و دائماً روشهای جدید و سیستمهای جدید معرفی می‌شود، دانش افراد نیز روزبه‌روز باید نو شود. کافی است به تغییرات بین دو نسل، خود ما و فرزندانمان، نگاه کنیم تا متوجه شویم که تحولات تا چه اندازه عمیق بوده است. آموزش اجتماعی و عمومی را رسانه‌های عمومی مثل رادیو، تلویزیون، روزنامه‌ها و مجلات و شبکه‌های اجتماعی به‌عهده دارند که با استفاده از امکانات فناوری پیشرفته اطلاعات و ارتباطات، تحولات گسترده‌ای در جوامع بشری ایجاد کرده‌اند.   
آموزش صحیح می‌تواند معجزه کند. اگر آموزش حساب‌شده و برنامه‌ریزی شده باشد، می‌تواند موجب پیشرفت سریع شود. خودآموزی خیلی جواب نمی‌دهد. شاید افراد معدودی با استعداد ویژه بتوانند خودآموزی کنند و مطالب محدودی را یاد بگیرند ولی شیوه آزمون و خطا اصولاً کارایی لازم را ندارد. طبق این گفته که «چرخ را دوباره نباید اختراع کرد» بهتر است از راههای رفته استفاده کنیم و به آن بیفزاییم. آموزش دادن، خود دانش پیشرفته و مهمی است. تا بحث آموزش در جامعه جدی گرفته نشود، نه‌تنها با حرف و کلام، بلکه در عمل و در همه سطوح، به ویژه توسط آنها که مدیریت جامعه را در سطوح مختلف به‌عهده دارند، نمی‌توانیم انتظار تحول اساسی داشته باشیم.  
من به موضوع آموزش از دیدگاه اجرایی نگاه می‌کنم. البته آموزش شیرینی‌های خودش را دارد و برای مثال انسان وقتی چیزی را یاد می‌گیرد احساس شادمانی و رضایت پیدا می‌کند. ولی بحث من از زاویه دیگری است؛ آموزش یک راهکار اجرایی است. آموزش از ابزار اساسی پیشرفت و اجرای کار است. برای نمونه، شرکت ملی نفت ایران از سالهای دور نگاه ویژه‌ای به آموزش داشت؛ افراد برای انجام کارشان و ارتقا باید آموزش می‌دیدند. همین دیدگاه در سازمان حسابرسی به کمک مدیران جا افتاد، برای حسابرسان رده‌بندی شغلی تعریف شد و پیش‌شرط ارتقا از هر رده به رده بعدی، گذراندن دوره آموزش و موفقیت در آزمون بود. تجربه و سابقه کار برای ارتقا کافی نبود. زمانی که هر حسابرس از نظر حرفه‌ای و نظری نشان می‌داد که صلاحیت ارتقا، برای مثال از حسابرس ارشد به سرپرست حسابرسی را دارد، تازه بررسی می‌شد که جای خالی در نمودار سازمانی موجود بود یا خیر. این دیدگاه به پیشرفت حرفه حسابرسی بسیار کمک کرد و تدبیرهایی از این قبیل موجب شد بخش عمده‌ای از حسابرسان کشور در سازمان حسابرسی از شایستگی و صلاحیت بالایی برخوردار شوند.  
این زمینه‌های فکری، همیشه من را به سمت آموزش کشانده است؛ هم خود آموزش شیرین است و هم یکی از ابزارهای اساسی پیشرفت است.   
من دوره خدمت سربازی را در دانشگاه تهران گذراندم و به عنوان مربی در دانشکده امور اداری خدمت کردم و لی بعد از انقلاب کار اجرایی سخت و فشرده‌ای در شرکت بازرگانی دولتی به‌عنوان قائم‌مقام مدیرعامل داشتم که با مسئله ارزاق مردم و تامین کالای اساسی سروکار داشت. چند سال بعد، در سال 63 روزی آقای دکتر غنیمی‌فرد که رئیس دانشکده مدیریت بازرگانی دانشگاه علامه طباطبایی بود، از من خواست که در آن دانشکده تدریس کنم و اصرار ایشان توفیقی بود که دوباره به کار آموزش برگشتم و از آن تاریخ علائق من با آموزش مجدداً پیوند خورد.  
در سال 64 به فکر افتاده بودم که به طور تمام وقت به کادر علمی دانشگاه بپیوندم و آموزش را پیشه اصلی خود کنم. ولی دست سرنوشت چیز دیگری رقم زد. در آن زمان جناب آقای مهندس آقازاده مسئولیت وزارت نفت را به عهده گرفتند. ایشان با توجه به آشنایی که با فعالیت من در بازرگانی دولتی ایران داشتند دعوت کردند که با وزارت نفت همکاری کنم. با اینکه خیال پذیرش کار اجرایی را نداشتم ولی اصرار ایشان غالب شد و به عنوان عضو هیئت‌مدیره و مدیر بازرگانی شرکت ملی نفت ایران، افتخار همکاری پیدا کردم.   
در زمان پذیرش این مسئولیت،‌ و با توجه به گرایشی که به آموزش داشتم از ایشان خواستم اجازه دهند برای بازگشایی دانشکده حسابداری شرکت نفت که در آن زمان تعطیل بود، فعالیت کنم. ایشان هم خوشبختانه استقبال کردند و بلافاصله حکمی در این زمینه صادر کردند و از واحدهای مختلف شرکت نفت خواستند با من همکاری کنند. یکی دو سال طول کشید تا نتایج گفتگوها با حمایت وزیر محترم نفت در وزارت علوم نتیجه داد و آنها متقاعد شدند که وزارت نفت نیاز دارد که افراد متخصص را به‌طور اختصاصی آموزش دهد و جذب کند و بالاخره با توجه به سابقه طولانی شرکت نفت در زمینه اداره مدارس اختصاصی، با این درخواست موافقت کردند و در سال 1367 اولین گروه دانشجویان که حدود 110 نفر بود، پذیرش شدند.   
پس از تشکیل دانشکده، از همان اول بنا را بر آن گذاشتیم که دانشجویان زبان انگلیسی را تقویت کنند. یک‌سال تحصیلی تمام از صبح تا ظهر به یادگیری انگلیسی مشغول می‌شدند و بعدازظهرها به خواندن واحدهای دانشگاهی. این دانشجویان بورسیه شرکت نفت شدند تا بتوانند با خیال راحت درس بخوانند. البته دوران سختی بود؛ ولی خوش و به‌یادماندنی.  
برای مباحث درسی از کتابهای درسی به زبان انگلیسی استفاده کردیم و سعی کردیم این امتیاز را در آنها پدید بیاوریم که بتوانند از متون خارجی بیشترین استفاده را ببرند و به این ترتیب می‌توانستند به دنیای وسیع آموزش و تحقیقات جهانی راه پیدا کنند. کتابها هم کتابهای روز بود و مجبور نبودیم چندسال به خاطر ترجمه کتابها عقب بمانیم. از سال دوم، دانشجویان صبحها در واحدهای مختلف شرکت نفت به کارآموزی می‌پرداختند و بعدازظهرها درسشان را دنبال می‌کردند.  
استادان را هم از بین بهترینها انتخاب کردیم که به‌طور عمده در دروس تخصصی از مدیران سازمان حسابرسی بودند که هم تجربه داشتند و هم در تئوری صاحب‌نظر بودند، و به این ترتیب مطالب منتقل شده به دانشجویان رنگ و بوی حرفه‌ای و کاربردی داشت.  
حدود چهار سال همزمان رئیس دانشکده بودم و در سال 1367 به دلیل خاتمه جنگ و کاهش مشکلات مربوط به کارهای بازرگانی، با موافقت وزیر محترم نفت به صورت تمام وقت در دانشکده مستقر شدم. کم‌کم هیئت علمی تمام وقت با صلاحیتی برای دانشکده فراهم شد. شاید الان اسامی همه را به‌خاطر نداشته باشم که از این بابت پوزش می‌خواهم؛ آقای دکتر میرزایی معاون دانشکده بودند، دکتر امام‌زاده، دکتر اهرابی، دکتر خلیلی، دکتر البرزی، دکتر غنی‌نژاد به عنوان اعضای تمام وقت و اعضای پاره‌وقت هم که تعدادشان زیاد بود و بیشتر آنان از همکاران ما در سازمان حسابرسی بودند و واقعاً باید از همه آنها قدردانی کرد که با عشق و علاقه این کار عظیم را سازمان دادند.  
در سال 1371 ماموریت پیدا کردم برای اداره شرکت کالای نفت به لندن بروم و حدود 5 سال‌ونیم آنجا بودم و فعالیتهای آموزشی را تنها می‌توانستم از راه دور دنبال کنم ولی وقتی که برگشتم، به عنوان عضو هیئت علمی دوباره به دانشکده حسابداری و علوم مالی صنعت نفت پیوستم. البته در آن دوره دانشکده به دلیل سیاستهای وزارت نفت، زیاد فعال نبود.  
یکی از خاطرات شیرین و به یاد ماندنی من در سال 76 که لندن بودم اتفاق افتاد. در آن زمان یکی از دوستان که از استادان دانشکده بود خبری را برایم فرستاد که یکی از بزرگترین افتخارات زندگی من است. ایشان خبر داد که 36 نفر از دانشجویان دانشکده در کنکور کارشناسی ارشد شرکت کردند که قرار بود در مجموع 40 نفر را پذیرش کنند و همه 36 نفر در آن امتحان موفق شده بودند. این رکورد بی‌نظیری است که بزرگترین هدیه دانشجویان به من و بقیه کسانی بود که برای دانشکده زحمت کشیده بودند. به‌طور کلی تا آنجا که من اطلاع دارم همواره چند نفر از فارغ‌التحصیلان دانشکده بین ده نفر اول پذیرفته‌شدگان کنکور کارشناسی ارشد بوده‌اند.  
یکی از کارهای ارزشمندی که در آن زمان انجام دادیم این بود که، با مذاکرات طولانی توانستیم وزارت علوم را متقاعد کنیم، دانشکده دانشجویان خود را از بین هر سه گروه داوطلبان رشته‌های ریاضی،‌تجربی و علوم انسانی انتخاب کند. بدین ترتیب نام دانشکده در هر سه گروه قرار گرفت و ما از سال 1368 دانشجویان خود را از بین داوطلبان هر سه گروه انتخاب کردیم. این حرکت در ارتقای حرفه حسابداری قطعاً اثر چشمگیری داشته است. در آن زمان رشته حسابداری فقط در گروه علوم انسانی قرار داشت. متعاقباً وزارت علوم این امر را برای تمام دانشگاهها به مرحله اجرا درآورد.  
در سال 1368 ما دو رشته مدیریت بازرگانی و صنعتی را نیز به رشته‌های تحصیلی دانشکده اضافه کردیم و دانشجو پذیرفتیم و در سالهای بعد در رشته نرم‌افزار کامپیوتر هم دانشجو پذیرفتیم. ولی فکر می‌کنم در حال حاضر دانشکده فقط برای رشته حسابداری دانشجو می‌پذیرد.  
  
**حسابرس  
شما در ابتکار مهم دیگری که حدود ده سال پیش برای تربیت حسابداران خبره مدیریت به‌وسیله انجمن حسابداران خبره ایران صورت گرفت نیز نقش اساسی داشتید؛ کار دشوار و پردردسری که پس از سالها تلاش در حال شکل گرفتن است. این ابتکار چگونه آغاز شد و به انجام رسید؟**  
**مستاجران**   
در مصاحبه‌ای با مجله حسابدار حدود یک‌سال پیش، در ارتباط با مرکز آموزش حسابداران خبره به تفصیل صحبت کرده‌ام. مدت کوتاهی پس از آن که در سال 1376 از ماموریت لندن برگشتم جناب آقای رضا سلامی با من صحبتی داشت که انجمن حسابداران خبره ایران با همت جناب آقای فخاریان، توانسته موافقت انجمن حسابداران مدیریت خبره (CIMA) برای تشکیل مرکز آموزش برای دانشجویان ایران را جلب کند و خواستند که من هم در این موضوع کمک کنم. در چند جلسه موضوع را بررسی کردیم و من پیشنهاد دادم با توجه به این که شرکت ملی نفت ایران یکی از پایه‌گذاران آموزش حسابداری مدیریت در کشور بوده و به‌علاوه، شرکت نفت و شرکتهای تابعه یکی از متقاضیان اصلی حسابداران مدیریت هستند، مرکز آموزش حسابداران خبره با مشارکت دانشکده نفت و انجمن به صورت یک مرکز غیرانتفاعی بخش خصوصی تشکیل شود.  
کار با یک توافقنامه آغاز شد و از امکانات و محل آموزش دانشکده استفاده شد و شورای مدیریت مرکز با مشارکت سه نفر از دانشکده نفت و سه نفر از انجمن شروع شد؛ که بنده بودم، آقای دکتر البرزی و آقای دکتر میرزایی و از انجمن هم آقایان سلامی، فخاریان و خستویی.  
کار با امکانات محدود شروع شد ولی خوشبختانه با ترکیبی که تشکیلات مرکز داشت، در ده، دوازده سال اخیر، در مجموع این نهاد روی پای خودش ایستاد و رشد کرد و بالاخره توانستیم برای آن مکان مستقلی تهیه کنیم. در این مدت، دوره‌های بسیار زیاد داخلی و خارجی دیگری طراحی و برگزار شد. این کار بسیار خوب و بزرگی است که به‌نظر من هنوز قدر آن بخوبی شناخته نشده است.  
به‌خاطر دارم در سالهای اول انقلاب همه بزرگان تلاش داشتند شرایطی فراهم کنند که دانشجو بتواند در سطح بالای آموزش بین‌المللی در ایران ادامه تحصیل دهد. در حقیقت در این مجموعه این کار را انجام داده‌ایم. امکانات دوره آموزشی موجود در انگلستان را به محل آورده‌ایم و دانشجو می‌تواند در محل زندگی خودش به تحصیل بپردازد و اگر هم کار می‌کند می‌تواند به‌کار خود ادامه دهد. اگر کسی بخواهد این دوره را در انگلستان بگذراند، مخارج هنگفتی را حداقل برای سه سال، باید بپردازد. در حالی که با هزینه سه چهار ماه آن می‌تواند همان آموزش را در ایران ببیند.  
متاسفانه این امکان هنوز خوب شناسانده نشده است و آن نقشی که این مرکز می‌تواند در آموزش حرفه‌ای بازی کند، جای توسعه بسیار دارد. خوشبختانه کسانی که در این راه‌گام برداشته‌اند، احساس مسئولیت دارند که این کار مفید را پیش ببرند و تلاش دارند که از فرصتها استفاده کنند تا مرکز به سطح مورد انتظار برسد.  
  
**حسابرس**  
**چه برنامه‌ای برای مرکز دارید؟ تا چه اندازه موفق شده‌اید؟ اصولاَ دیدگاه شما برای تربیت حسابداران حرفه‌ای در ایران چیست؟  
مستاجران**   
حقیقت این است که این مرکز می‌تواند بسیار گسترده‌تر از این عمل کند، چند هزار متر فضای آموزشی و بیش از هزار دانشجو داشته باشد. برنامه‌های متعددی پیش‌رو داریم. آقای دکتر زمانی بیش از یک‌سال است که به مرکز پیوسته که خود ایشان از فارغ‌التحصیلان موفق دانشکده نفت بوده و با تجربه و جوان است و امیدواریم بتوانیم به ایشان در پیشبرد کار کمک کنیم. همه در فکر هستیم که در مقطع و زمان مناسب مرکز را ارتقا دهیم.   
در حال حاضر آقایان سلامی، فخاریان، و شمس‌احمدی از سوی انجمن حسابداران خبره، آقایان دکتر میرزایی، دکتر قنبری و بنده از سوی دانشگاه صنعت نفت عضو شورای مدیریت مرکز هستیم. در اینجا جا دارد از آقایان فخاریان، مجید میراسکندری،‌امیر پوریانسب، سهراب خلیلی،‌منصور شمس‌احمدی که در دوره‌های مختلف مسئولیت مدیریت اجرایی مرکز را به عهده داشتند و خدمات ارزنده‌ای را با همه محدودیتها عرضه داشته‌اند تشکر و قدردانی شود.  
این مرکز می‌تواند برای خیلی از کارهای آموزشی دیگر الگو باشد. برای مثال در انگلستان که یکی از پیشگامان آموزش حرفه‌ای است، انجمن مهندسان خبره دارند، شبیه حسابداران خبره، که فکر می‌کنم سابقه‌ای بیشتر از حسابداران خبره دارد. این موضوع را با ریاست محترم دانشگاه صنعت نفت مطرح کردم که می‌توان اقدامی مشابه برای تربیت حرفه‌ای مهندسان کشور نیز به‌عمل آید. خوب برای این کارها موقعیت مناسب، کمی همت و عشق و علاقه لازم است.  
لازم است به این نکته مهم اشاره کنم که برای کسانی که فکری در سر دارند و عشق به انجام کاری را در سر می‌پرورانند، در مسیر کارشان گاهی شانس‌هایی پیش می‌آید که باید از آنها استفاده کنند. نمونه‌اش همان فرصتی که در زمان پیوستن من به شرکت نفت پیش‌ آمد و از آن استفاده کردم. خداوند خرد داده و باید از آن در لحظه مناسب استفاده کنیم. رشته کاری من در شرکت ملی نفت ایران، بازرگانی بود ولی تعهدم به حرفه حسابداری موجب شد آن لحظه را غنیمت بشمارم. توصیه‌ام به همه دوستان این است که هر وقت کسی در موقعیتی قرار می‌گیرد که از دستش بر می‌آید کاری برای حرفه و رشته خودش، انجام دهد نباید در ادای دین خود درنگ کند.  
  
**حسابرس**  
**شما نیز در سالهای گذشته در شکل‌گیری سازمان حسابرسی حضور فعال داشته‌اید**.   
**مستاجران**   
نمونه دیگری را که به بحث ما مربوط است مطرح کنم. به خاطر دارم در سال 1368 چند ماهی از فعالیت تمام وقت من در دانشکده سپری نشده بود که مرحوم دکتر نوربخش، که باید از نقش و کوششهای ایشان به کشور و هم به حرفه حسابداری یاد کنم، و در آن زمان مسئولیت وزارت امور اقتصادی و دارایی را به‌عهده گرفته بودند، از من خواستند و تکلیف کردند که سمت مدیرعامل سازمان حسابرسی را بپذیرم. در همان لحظه و آن مقطع، استفاده‌ای را که باید از موقعیت می‌کردم، از دست ندادم و با توجه به این که ایشان نیت داشتند به توسعه بازار سرمایه و گسترش فعالیت بخش خصوصی که سیاست بعد از دوران جنگ بود، بپردازند، مطرح کردم که بازار سرمایه بدون حضور حسابرسان مستقل نمی‌تواند گسترش واقعی پیدا کند و ایشان که با این دیدگاه آشنا بودند، نظر من را پذیرفتند و این نقطه آغازی بود برای تشکیل جامعه حسابداران رسمی ایران.  
این دوره هم از بهترین دوره‌های زندگی کاری من بوده که رئیس هیئت عامل سازمان حسابرسی بودم و همزمان اداره دانشکده حسابداری را هم به‌عهده داشتم و در کنار آن به کمک سایر دوستان مشغول تهیه مقدمات ایجاد جامعه حسابداران رسمی بودیم. در این دوره که نزدیک به سه سال طول کشید، دوستان خیلی خوبی پیدا کردم که همیشه به آن افتخار می‌کنم.  
واقعیت این است که سازمان حسابرسی خلاء حرفه حسابرسی در کشور را پر کرد و زمینه را برای فعال شدن بخشهای مختلف حرفه آماده ساخت. سازمان حسابرسی در آن سالها به کمک نیروی عظیمی از حسابرسان با تجربه و متخصص که در اختیار داشت، کارهای بزرگ و ارزنده‌ای برای تقویت نظام مالی کشور انجام داد.  
جا دارد یاد کنم از جناب آقای نادریان که زحمات اصلی را در سازماندهی و تشکیل سازمان حسابرسی کشیده بودند و من هم پس از ایشان همان کارها را دنبال کردم. در آن زمان مراحل قانونی تلفیق چهار موسسه حسابرسی برای تشکیل سازمان حسابرسی توسط ایشان انجام و اقدامات اولیه برای تلفیق تازه آغاز شده بود. کار دشواری بود. چهار موسسه با چهار فرهنگ جداگانه و این هم اقدام بزرگی بود که می‌شود آن را مرحله تکاملی اقدام مهم قبلی یعنی تشکیل موسسه حسابرسی سازمان صنایع ملی و سازمان برنامه نامید که آقای علی مستاجران هم در آن نقش سازنده‌ای داشت. واقعاً در آن زمان کار بزرگ و بی‌مانندی انجام شده بود. به همین ترتیب موسسه حسابرسی بنیاد مستضعفان، که آن هم نیروی خوب و توان درخورتوجهی داشت، و موسسه حسابرسی بنیاد شهید که خود من هم در راه‌اندازی آن سهم داشتم و شرکت سهامی که به کمک آن فرهنگ سازمان دولتی را به سازمان حسابرسی که دولتی شده بود، وارد کردیم. همه کمک کردند و سازمان حسابرسی شکل گرفت و ارتقا پیدا کرد.  
این کار عظیم، حاصل مشارکت همه بود. من هم به نوبه خودم سهم داشتم و توانستم از ظرفیتها استفاده کنم، یعنی همان نقشی که یک مدیر باید داشته باشد. واقعیت این است که حتی می‌توانستیم بهتر از اینها کار کنیم، و الان هم بهتر از آنچه هست می‌توان کارکرد، ولی در مجموع از نتایج به‌دست آمده راضی هستم.  
  
**حسابرس**  
**آموزش و توسعه حسابداری حرفه‌ای ایران چه کمبودهایی دارد و چه پیشنهادهایی برای رفع آن دارید؟**  
**مستاجران**   
برای انجام هر کار باید بستر و زمینه‌اش آماده و فراهم باشد. حرفه به‌خودی خود نمی‌تواند رشد کند بلکه تابعی است از شرایط اقتصادی جامعه. بنابراین در بعضی شرایط باید وضعیت موجود را حفظ کرد که اُفت پیدا نکند و منتظر بود تا شرایط برای توسعه فراهم شود و آن وقت باید آماده جهش بود. بنابراین در زمانی که شرایط برای توسعه و حرکت سریع آماده نیست باید به کارهای کیفی پرداخت و خود را برای زمان امکان توسعه آماده کرد.  
ذهن همه کسانی که می‌خواهند کار اساسی بکنند، باید پویا باشد و در انتظار فرصت و مهیا شدن زمینه باشند و برای آن باید برنامه و طرح داشته باشند که بتوانند در زمان مناسب با سرعت حرکت کنند. باید تخیل کنند. تخیل کردن کار بسیار مهمی است و نقش زیادی در پیشرفت و توسعه دارد.  
بعد از این مقدمه باید به این نکته اشاره کنم که آموزش مدیران را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد، به این دلیل که نیازهای آموزشی متفاوتی دارند. یک گروه آنهایی که مشغول به‌کارند. این گروه را نمی‌توان از صفر آموزش داد. اصولاً این گروه به‌علت مشغله کاری که دارند نمی‌توانند به مفهوم وسیع، آموزش‌ ببینند. کسی را که حسابدار رسمی است، حسابدار خبره است یا مدیرمالی است و مشغول کار است، و 20 سال سابقه کار دارد نمی‌توانید برای مدت طولانی سر کلاس درس ببرید و همه چیزهای نو و پیشرفتهای مالی جهان را به او یاد بدهید. دانش حرفه‌ای چنین شخصی را تنها باید بهبود بدهیم، یعنی بازآموزی در حدی که به آن نیاز دارد. به او نمی‌توان آموزش بنیادی داد.  
من اعتقاد دارم نیروی اصلی را باید صرف آموزش جوانها کرد. الان با مذاکراتی که انجام دادیم، ای‌سی‌سی‌ای (ACCA) مدرک دیپلم ما را برای ثبت نام پذیرفته است. بهترین حالت از نظر من این است که هزار دانشجوی با استعداد پس از دیپلم داشته باشیم که آنها را برای گرفتن مدرک «ای سی سی ای» آموزش بدهیم. اگر زبان انگلیسی را خوب بلد نباشند می‌توانیم برای آنها یک دوره شش ماهه در نظر بگیریم و زبان انگلیسی آنها را در حد نیاز ارتقا دهیم. اینها می‌توانند در سن 22 ، 23 سالگی مدرک «ای سی سی ای» بگیرند. هر کار آموزشی را که بخواهیم موفق و پایدار انجام بدهیم باید از سطوح سنی پایین شروع کنیم.  
اگر به این روش عمل کنیم فرصتهای دیگری هم به وجود می‌آید. دانشجویان می‌توانند شانس گذراندن دوره‌های مختلف و در سطوح مختلف را داشته باشند. حتماً هم ضروری نیست که روی یک مدرک، برای مثال مدرک حسابدار خبره که در سطح کارشناسی ارشد است متمرکز شویم. ما در حقیقت تکنیسین حسابداری نیاز داریم. اگر به نیاز شرکتها نگاه کنیم و سیستمهای حسابداری آنها را در نظر بگیریم که به صورت کامپیوتری است، نیاز نیست که اکثریت کارکنان واحد مالی حسابدار خبره باشند. در یک شرکت بزرگ، دو سه نفر حسابدار خبره نیاز داریم. بقیه می‌توانند لیسانس یا تکنیسین حسابداری باشند. ما در حال حاضر در کشور به شدت کمبود حسابدار در سطح تکنیسین داریم و خوشبختانه مراکز آموزشی بین‌المللی، دوره‌های آموزشی خودشان را متنوع ساخته‌اند و انواع مدارک حرفه‌ای را برای سطوح مختلف ارائه می‌کنند که از کیفیت بالایی هم برخوردارند؛ و ما در مرکز در فکر راه‌اندازی آن هستیم.  
به‌نظر من همین رویکرد را باید برای همه رشته‌ها به کار برد. اصولاً در کشورهای صنعتی در هیچ رشته‌ حرفه‌ای ابتدا به ساکن نمی‌توان شروع به کار کرد مگر این که شخص یک دوره آموزشی حرفه‌ای را گذرانده باشد؛ حتی اگر دوره دانشگاه را طی کرده باشد. البته در ایران حسابدارها در این زمینه، یعنی آموزش حرفه‌ای، پیشقدم بوده‌اند که آن را هم مرهون زنده‌یاد سجادی‌نژاد هستیم که در دانشکده حسابداری شرکت نفت کار را با آموزش تلفیق کرد.  
آموزش را باید از سطوح سنی پایینتر شروع کنیم و نگاهمان به جوانها باشد؛ راه را برای آنها بازکنیم و به آنها انگیزه بدهیم. اگر هم قرار است در مورد صلاحیتهای حرفه‌ای حساس باشیم، می‌توانیم تدبیرهای خاصی را در نظر بگیریم ولی راه را بر جوانان نبندیم. در مورد مرکز آموزش حسابداران خبره هم امید من این است که بتوانیم آن را گسترش بدهیم.   
در این رابطه یکی از کارهای مورد علاقه من و دوستانمان در مرکز این است که بتوانیم دانشجویان مستعد حسابداری را همزمان با تحصیل در دانشگاه ، تشویق به گذراندن دوره ای سی سی ای و یا سیما کنیم. طرح کلی با مسئولین محترم دانشکده حسابداری و علوم مالی صنعت نفت در میان گذاشته شد و مورد استقبال قرار گرفت، اگرچه تاکنون نتوانسته‌ایم آنرا به مرحله اجرا در بیاوریم. خلاصه طرح بدین صورت است که برای شروع، یک کلاس 20، 25 نفری از بین دانشجویان مستعد و علاقمند در دانشکده تشکیل شود و به‌جای متون متداول، متون درسی مشابه ای سی سی ای به دانشجویان تدریس شود. نکته قابل توجه اینکه مطالب درسی ای سی سی ای ضمن اینکه نگاهی حرفه‌ای و اجرایی به مطالب درسی دارد، مفاد دروس کنونی دانشگاهی را نیز پوشش می‌دهد. در این حالت دانشجویان می‌توانند همزمان دوره کارشناسی و دوره ای سی سی ای را بگذرانند. اگر چه این امر مستلزم کار مضاعف و صرف وقت و انرژی بیشتری است ولی نیروی جوان مستعد از عهده آن بر می‌آید و ارزش آن را دارد. در نتیجه انتظار می‌رود دانشجو در پایان دوره کارشناسی ضمن اخذ مدرک دانشگاهی از دانشگاه، بخش عمده‌ای از دوره ای سی سی ای را نیز بگذراند و چه بسا کل دوره ای سی سی ای را به پایان برساند. علاوه بر آن دانشگاه «آکسفورد بروکس» که در شهر اکسفورد انگلستان مستقر است و از دانشگاههای معتبر به حساب می‌آید، به کسانی که مراحل یک و دو از دوره ای سی سی ای را بگذرانند مدرک لیسانس حسابداری اعطا می‌کند و در صورت اتمام دوره که جمعاً سه مرحله است،‌با گذراندن دو درس، مدرک کارشناسی ارشد مدیریت (MBA) اعطا می‌کند. فکرش را بکنید به این می‌گویند یک تیر و سه نشان و از این‌رو ارزش زحمت کشیدن ، تلاش و صرف وقت و هزینه را دارد.   
در حال حاضر مرجع پذیرش حسابدار رسمی جدید، جامعه حسابداران رسمی ایران است. باید تدبیرهایی در نظر گرفته شود که گروه زیادتری در جامعه جذب شوند. برای مثال، مانند بسیاری از کشورهای خارجی، متقاضی بتواند بدون شرط سابقه کار، امتحان بدهد و اگر قبول شد بتواند پس از آن شرایط مربوط به سابقه کار را پوشش بدهد، و یا شیوه‌های دیگری از این قبیل که البته نیاز به بررسی و مطالعه دارد.   
در این رابطه در دوره‌ای که من هم عضو هیئت تعیین صلاحیت حسابداران رسمی بودم تدبیر شد که متقاضیان واجد شرایط بتوانند پس از سه سال سابقه کار مورد قبول در آزمون حسابدار رسمی شرکت كنند و سه سال مابقی جهت تکمیل شش سال را پس از آن تکمیل نماید. این موضوع به نیروهای جوان امکان داد تا در صحنه حسابداری حرفه‌ای حضور بیشتری داشته باشند.  
اگر راه را باز کنیم که تعداد زیادتری بتوانند امتحان را بگذرانند و حتی امتحان را نه یک بار بلکه دوبار در سال برگزار کنیم، آن وقت جامعه وسیعتری خواهیم داشت و می‌توانیم انتخابها را از یک جامعه وسیعتر انجام دهیم و در مجموع، نیروهای شایسته‌تر و توانمندتری خواهیم داشت. اگر راه را باز کنیم، توجه جامعه بیشتر به سمت حرفه حسابداری جلب می‌شود. حتی با یک نگاه وسیعتر می‌توان به همه جوانها، فارغ از این که رشته تحصیلی آنها چه باشد، فرصت داد تا اگر شایستگی دارند، قدم در این راه بگذارند. اگر در انسانها امید ایجاد نکنیم و اگر راه را باز نکنیم، به یک جامعه بسته تبدیل می‌شویم. روش امتحان و مواد امتحانی تا آنجا که ممکن است باید شفاف باشد و همه فرصت کامل داشته باشند که خود را برای امتحان آماده کنند. بانک اطلاعات برای سئوالهای آزمون داشته باشیم که در دسترس همگان باشد. یعنی فرصتی ایجاد کنیم که عده بیشتری امکان داشته باشند، مثلاً چندهزار نفر، تا خود را برای ورود به حرفه آماده کنند و مستعدترین آنها و واجدشرایط‌ترین آنها را انتخاب کنیم و از ابتدا راه ورود به امتحان را نبندیم. معنای حرف من این نیست که امتحان را ساده کنیم بلکه برعکس باید فرصت بدهیم که همه بتوانند خود را آماده کنند و آزمون در سطح بالاتر، و در سطح آزمونهای انجمنهای حرفه‌ای معتبر بین‌المللی برگزار شود.  
در این زمینه نیز مرکز آموزش حسابداران خبره از چند سال قبل طی دوره‌های کوتاه‌مدت به آموزش و بازآموزی داوطلبان شرکت در آزمون حسابداران رسمی همت نموده که نتایج قابل توجه و چشمگیری داشته است.  
بحث دیگر این است که آموزش با زور امکان‌پذیر نیست؛ باید علاقه باشد، باید انگیزه وجود داشته باشد. حسابداران اعم از جوان و با سابقه، باید خودشان احساس نیاز به آموزش بکنند. در نهایت هم گرایش به آموزش موضوعی است که به کل جامعه و حرکتهای فرهنگی جامعه مربوط می‌شود. به عبارت دیگر، اگر بازار سرمایه و صاحبان سرمایه به درکی برسند که یک حسابدار خبره اگر در مجموعه مدیران شرکت باشد، می‌تواند نقش موثری در موفقیت شرکت داشته باشد، آن وقت حسابدار هم انگیزه پیدا می‌کند که خود را بِروز کند و برای آموزش گرفتن وقت بگذارد و هزینه کند.  
ما در زمینه حسابرسی پیشرفتهای خوبی داشته‌ایم و به دانش روز نزدیکتریم. به همین ترتیب هم در زمینه حسابداری گامهای زیادی در چند دهه اخیر برداشته‌ایم ولی در زمینه حسابداری مدیریت، خلاء جدی داریم و نیاز به آموزش در این زمینه خیلی آشکارتر و حیاتی‌تر است. به نظر من، حرفه حسابداری باید وقت بیشتری روی این موضوع بگذارد. اگر اقتصاد کشور پیشرفت پیدا کند و در این پیشرفت حسابداران نقش بیشتری داشته باشند، حرفه نیز اهمیت و متقابلاً توسعه پیدا می‌کند.  
  
**حسابرس**  
**ازمشارکت شما در اين گفتگو بسيار سپاسگزاريم و برای شما آرزوی موفقیت و سلامتی داریم.**  
**مستاجران**   
من هم از شما و مجله حسابرس که فرصت بیان خاطرات و نظراتم را به من دادید سپاسگزارم و از بابت کاستی‌ها و فراموشی در بیان نقشی که دیگران در اقدامات انجام شده داشته‌ا‌ند،‌پیشاپیش پوزش می‌طلبم و متقابلاً برای شما و همکارانتان آرزوی سلامتی و موفقیت دارم.